

نقش زیان دیده در مسئولیت مدنی پلیس (مطالعه تطبیقی در حقوق ایران و انگلیس)

حبیب‌اله رحیمی* - ماهدیس خیاطی گرگری**

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱۲/۱۶، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۴/۱۴)

چکیده

امروزه در بسیاری از نظام‌های حقوقی، «تقصیر مشترک زیان دیده» یکی از عواملی است که با قطع کلی یا جزئی رابطه سببیت میان ضرر وارده و فعل زیان‌بار، حسب مورد، زیان دیده را کلاً یا جزئاً از دریافت خسارت محروم می‌کند. مقاله حاضر، با بررسی قوانین و رویه قضایی در مسئولیت مدنی پلیس در دو نظام حقوقی ایران و انگلیس، در صدد تحلیل این دو نظام در این مورد است. در این خصوص در برخورد اشخاصی تحت عنوان مجرم و متهم با پلیس، حقوق ایران یکی از شرایط پرداخت خسارت توسط پلیس را عدم تقصیر (بی‌گناهی) زیان دیده می‌داند.

به علاوه، نحوه عملکرد زیان دیده و پلیس در ورود ضرر، فروض مختلفی دارد که در میان آن‌ها فرض مشارکت هر دو در ورود ضرر، پیچیده‌ترین مورد است. در این خصوص، رویه قضایی نیز از نظر واحدی پیروی نکرده و از حیث شیوه عمل و احراز تقصیر زیان دیده و پلیس، امور مختلفی از جمله توجه به معیارهای قانونی، مهدورالدم بودن و ... را مدنظر قرار داده است.

کلید واژگان: خسارت، تقصیر مشترک زیان دیده، پلیس، تیراندازی، رویه قضایی

Rahimi@atu.ac.ir

Mahdis.khg87@gmail.com

* دانشیار دانشگاه علامه طباطبائی (نویسنده مسئول)

** کارشناسی ارشد حقوق خصوصی دانشگاه علامه طباطبائی



مقدمه

طبق قواعد مسئولیت مدنی که شامل پلیس نیز می‌شود، برای تحمیل مسئولیت جبران خسارت بر اشخاص، وجود سه رکن ضروری است: ضرر، فعل زیان‌بار و رابطه سببیت میان ضرر وارده و فعل زیان‌بار.^۱ در این میان عواملی نیز وجود دارد که در صورت تحقق، حسب مورد، یکی از این ارکان را هدف قرار داده و با ازبین‌بردن آن، به نحو جزئی یا کلی، مانع از تحقق مسئولیت می‌شود. یکی از این علل که با تأثیر بر رکن رابطه سببیت، منجر به ازهم‌گسستن این رابطه و کاهش یا عدم مسئولیت مدنی پلیس در قبال خسارت وارده توسط او می‌شود، مشارکت زیان‌دیده در ضرر وارده به خود می‌باشد.^۲

با عنایت به عدم تخصیص قاعده مذکور در قوانین خاص مربوط به مسئولیت پلیس، می‌توان گفت از حیث شمول این قاعده به‌طور کلی، تفاوتی میان مسئولیت پلیس و دیگر اشخاص وجود ندارد. به دیگر سخن، در مواردی که طبق قوانین، تقصیر زیان‌دیده، حسب مورد موجب کاهش یا عدم مسئولیت عامل زیان می‌شود، همان معیارهای موجود در قواعد عمومی اعمال می‌شود و مواردی همچون عمد زیان‌دیده در برخورد با اشیاء که در معبر عمومی هستند (با وجود وسعت راه) و... بدون وجود وجه ممیز در مورد پلیس نیز اعمال می‌شود.

آنچه موضوع متن حاضر را شایسته بررسی می‌کند، مربوط به تفاوت در نحوه عملکرد پلیس و زیان‌دیده از فعالیت پلیس است. در واقع، محور بحث در مورد معیار تقصیر زیان‌دیده در حقوق ایران، مواردی است که بنابر ماهیت فعالیت پلیس، در قوانین، معیارهای دیگری برای مقصر تلقی شدن زیان‌دیده و نتیجتاً کاهش یا عدم مسئولیت پلیس پیش‌بینی شده است. مصداق بارز این امر، معیارهایی است که قانونگذار در قانون

۱. صفایی سیدحسین و رحیمی، حبیب‌الله، مسئولیت مدنی (الزامات خارج از قرارداد)، (تهران: سمت، ۱۳۹۲). ص ۹۶

۲. کاتوزیان ناصر، الزام‌های خارج از قرارداد (قواعد عمومی)، (تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران،

به کارگیری سلاح برای جواز به کارگیری سلاح توسط مأموران نیروهای مسلح (از جمله پلیس) نسبت به اشخاص در نظر گرفته است. در حقوق انگلیس نیز اهمیت این بحث، بیشتر از جهت زیان‌دیدگانی است که تحت عنوان متهم یا مجرم در برخورد با پلیس، متحمل خسارت از سوی او می‌شوند.

عنایت به این نکته ضروری است که به لحاظ اعمال قواعد مربوط به مشارکت زیان‌دیده، تفاوتی میان جنایات و ضررهای مادی وجود ندارد. به عبارت دیگر، نوع ضرر وارده، منجر به تفاوت در قواعد نمی‌شود. اینکه در حقوق ایران، دیه تنها به‌عنوان مبلغ مقطوع خسارت بدنی در نظر گرفته شده، تأثیری در اعمال قواعد مسئولیت مدنی در باب مشارکت زیان‌دیده نداشته و خسارت وارده به زیان‌دیده، صرف‌نظر از اینکه مبلغ مقطوع داشته باشد (در خسارت بدنی ذیل عنوان دیات در قانون مجازات اسلامی) یا فاقد سقف مشخص قانونی باشد (خسارات مالی) مدنظر قرار گرفته است. ماده ۱۳ قانون به کارگیری سلاح^۱ نیز که محور بحث مقاله حاضر است، به‌درستی تفکیکی میان نوع ضرر قائل نشده و هر دو خسارت جانی و مالی را تحت قاعده مشتری‌کی قرار داده است. دلیل اینکه در متن حاضر، بیشتر به آسیب‌های بدنی توسط پلیس اشاره شده، نه به دلیل تفاوت آن به لحاظ اعمال قاعده، بلکه به دلیل اهمیت بیشتر ورود این نوع ضررها و لزوم حمایت جانی از افراد است. به دلیل همین اهمیت است که تعداد بیشتری پرونده در باب خسارت‌های بدنی طرح شده (در مقایسه با خسارت‌های مالی) و این تعداد بالا، میزان دسترسی به آرا را در این مقوله بالاتر می‌برد.

بر این اساس، سؤال اصلی چنین مطرح می‌شود که نقش زیان‌دیده در ورود خسارت توسط پلیس چیست؟ در پاسخ نیز به‌عنوان فرضیه اصلی می‌توان گفت زیان‌دیده ممکن است با انجام اقداماتی موجب محرومیت کلی یا جزئی خود از دریافت خسارت از پلیس شود. در این راستا دو سؤال فرعی نیز قابل طرح است:

۱. «در صورتی که مأمورین با رعایت مقررات این قانون سلاح به کار گیرند و در نتیجه طبق آرای محاکم صالحه، شخص یا اشخاص بی‌گناهی مقتول و یا مجروح شده یا خسارت مالی بر آنان وارد گردیده باشد، پرداخت دیه و جبران خسارت بر عهده سازمان مربوط خواهد بود و دولت مکلف است همه‌ساله بودجه‌ای را به این منظور اختصاص داده و حسب مورد در اختیار نیروهای مسلح قرار دهد».



اولاً: مشارکت زیان‌دیده در اعمال قواعد خطای مشارکتی در چه فرضی قابل طرح است؟ بر این اساس، منطقاً می‌توان فرضیه فرعی اول را چنین مطرح کرد که زیان‌دیده می‌تواند به نحو کامل در خسارت وارده نقش داشته باشد یا اصولاً فاقد نقش بوده یا به نحو جزئی ایفای نقش کند. ثانیاً: معیار عملکرد زیان‌دیده از فعالیت پلیس برای شمول قواعد خطای مشارکتی چیست؟ فرضیه فرعی دوم بر مبنای این سؤال این است که تخلف از رفتار انسان متعارف باید به درجه‌ای از شدت برسد تا بتواند توجیه‌گر رفتار پلیس (که عمدتاً استفاده از زور و اسلحه) باشد و زیان‌دیده را جزئاً یا کلاً از دریافت خسارت محروم کند.

با عنایت به فرضیات مطروحه، مقاله حاضر در دو بخش به بررسی این دو فرضیه پرداخته است. در بخش نخست، فروض مختلف عملکرد زیان‌دیده، نقش او در کاهش یا عدم تعلق خسارت و در بخش دوم، معیار این عملکرد از دید دو نظام حقوقی ایران و انگلیس بررسی شده است. با توجه به اینکه خاستگاه نظریه تقصیر مشترک زیان‌دیده، بیشتر در حقوق انگلیس یافت می‌شود، در قسمت نخست هر بخش به رویکرد حقوق انگلیس در باب تقصیر زیان‌دیده در مسئولیت مدنی پلیس این کشور پرداخته و در قسمت دوم، دیدگاه‌های قانونگذار و قضات ایران در این خصوص تحلیل می‌شود.

در این مقاله با نگاهی تطبیقی میان حقوق ایران و انگلیس، به بررسی نقش زیان‌دیده در ورود خسارت از سوی پلیس پرداخته شده است و قوانین و رویه قضایی مرتبط با پلیس در این خصوص نقد می‌شود. در این راستا منبع کلیه آرای قضایی و نظریات مشورتی مورد تحلیل، با مراجعه به پایگاه اطلاع‌رسانی سازمان قضایی نیروهای مسلح و مراجعه حضوری به پژوهشکده قوه قضاییه، در دسترس قرار گرفته است. در خصوص پرونده‌های مورد استناد در حقوق انگلیس نیز از تارنمای دولتی پارلمان این کشور استفاده شده است.

۱. نحوه عملکرد زیان‌دیده

در اینجا موضوع بحث، تقصیر زیان‌دیده از حیث نحوه عملکرد او در مواجهه با پلیس و ورود خساراتی مانند جراحت، فوت یا خسارت مالی است. بر این اساس و با مراجعه به قوانین می‌توان مشارکت و عملکرد زیان‌دیده و پلیس را در ورود خسارت به زیان‌دیده، در سه فرض مطرح کرد.



۱-۱. مشارکت کامل زیان‌دیده (عدم تقصیر پلیس): چنانچه بیان شد، گاه تقصیر زیان‌دیده به اندازه‌ای است که به‌طور کامل، رابطه سببیت میان فعل پلیس و ضرر وارده را قطع کرده و موجب معافیت کامل پلیس از پرداخت خسارت می‌شود.

الف. حقوق انگلیس

گاه عملکرد زیان‌دیده به نحوی است که اساساً منجر به ایجاد رابطه سببیت انحصاری رفتار او و ضرر وارده به خود می‌شود. این امر در حوزه زیان‌دیدگان از عملکرد پلیس در پرونده اورنج علیه رئیس پلیس یورکشایر غربی در سال ۲۰۰۱ به نحوی مطرح شد. در این پرونده، شخصی که به‌عنوان متهم دستگیر شده بود، به‌وسیله کمر بند خود، داخل سلول بازداشتگاه، خود را حلق آویز کرد. دادگاه دعوای همسر متوفی را رد کرد به این دلیل که شناخت وظیفه مراقبت برای پلیس در قبال تک‌تک زندانیان بدون آنکه آن‌ها سابقه خودکشی داشته باشند یا امکان پیشی‌بینی خطر خودکشی توسط آن‌ها برای پلیس وجود داشته باشد، عادلانه و معقول نیست. بنابراین زندانی ۱۰۰٪ مقصر بوده و مستحق دریافت خسارت از پلیس نیست.

به تناسب بحث از تقصیر زیان‌دیده، اشاره به یکی از موارد دفاع در دعوای مسئولیت مدنی در حقوق انگلیس، خالی از مناسبت در بحث مسئولیت مدنی پلیس نخواهد بود. این دفاع که تحت عنوان «غیرقانونی بودن فعالیت»^۱ از آن یاد می‌شود، مبتنی بر قاعده «عدم استماع دعوایی مبتنی بر فساد»^۲ است. کاربرد عنوان غیرقانونی بودن فعالیت در مقام دفاع توسط پلیس به این معناست که شخصی که در جریان ارتکاب اعمالی خلاف قانون یا خلاف ارزش‌های اخلاقی (مانند خودکشی) متحمل خسارت شده، حق دریافت خسارت نخواهد داشت. این دفاع، همچون پذیرش خطر، دفاع کامل محسوب می‌شود اما در موارد محدود به کار می‌رود. خصوصاً در مواردی که دادگاه بخواهد شخص زیان‌دیده را بابت نقض قوانین جزایی مجازات کند، بسیار به پذیرش خطر یا خطای مشارکتی شبیه می‌شود.^۳

1. Illegality

2. Ex turpi causa non oritur actio

3. Horsey Kirsty, Rackley Erika, Tort Law, (USA: Oxford University Press, 2009) p263



دلیل مهم برای به رسمیت شناختن چنین دفاعی را می توان در نظم عمومی جستجو کرد. به عبارت دیگر، دلایل نظم عمومی مانع از این امر می شود که حقوق و قانون از چنین فردی حمایت کرده و خسارت وارده به او را قابل جبران بدانند.^۱

در پرونده ساکو علیه رییس پلیس ولز جنوبی در سال ۱۹۹۸،^۲ خواهان در حالت مستی دستگیر شد و هنگام انتقال وی به اداره پلیس از ماشین پلیس، خود را به بیرون پرتاب کرد و متحمل خسارات بدنی شد و بر این اساس علیه پلیس، دعوی خسارت اقامه کرد. اما دعوی او رد شد زیرا طبق نظر دادگاه، با عنایت به نظم عمومی و قانونی، وی در فعالیت مجرمانه شرکت کرده و آن هم فرار از دستگیری قانونی است. نباید به شخصی که در فعالیت مجرمانه شرکت می کند اجازه داد که خسارات ناشی از عدم موفقیت در فعالیت مجرمانه خود را مطالبه کند.

در قضیه ولینو علیه رییس پلیس منچستر در سال ۲۰۰۱،^۳ خواهان، مجرم شناخته شده بود و در سپتامبر ۱۹۹۴ پلیس او را دستگیر کرد. پلیس می دانست که وی بارها توانسته با پریدن از پنجره آپارتمانش در طبقه دوم، از دست پلیس فرار کند، اما این بار، هنگامی که از پنجره به بیرون پرید، دچار شکستگی جمجمه و ضربه مغزی شد و در نتیجه آن، تا پایان عمر زمین گیر شد. وی بر این اساس علیه پلیس، دعوی خسارت اقامه کرد. طبق رأی دادگاه، پلیس در قبال شخصی که در حین فرار از دستگیری قانونی توسط پلیس به خود صدمه می زند، هیچ وظیفه مراقبتی ندارد.

ب. حقوق ایران

در نظام حقوقی ایران، تبصره ماده ۴۷۳ قانون مجازات اسلامی، مصوب ۱۳۹۲، یکی از مصادیق تقصیر زیان دیده در مسئولیت مدنی پلیس محسوب می شود. تیر خوردن به دنبال

1. Op. cit. p265

2. Sacco v Chief Constable of South Wales [1998] EWCA Civ 843 (CA).

3. Vellino v Chief Constable of the Greater Manchester Police [2001] EWCA Civ 1249, [2002] 1 WLR 218 (CA).



ورود به منطقه ممنوعه با علم به خطر یا از روی تقصیر، امری است که این تبصره به آن اشاره کرده که موجب عدم تعلق خسارت بدنی به زیان‌دیده می‌شود.

ماده ۵۳۷ این قانون نیز به صورت قاعده کلی مقرر می‌دارد: «در کلیه موارد مذکور در این فصل، هرگاه جنایت، منحصرأ مستند به عمد و یا تقصیر مجنی‌علیه باشد، ضمان ثابت نیست. در مواردی که اصل جنایت، مستند به عمد یا تقصیر مرتکب باشد لکن سرایت آن، مستند به عمد یا تقصیر مجنی‌علیه باشد، مرتکب نسبت به مورد سرایت ضامن نیست». بر اساس قسمت اخیر این ماده، تقصیر زیان‌دیده که مؤثر بر تشدید و سرایت ضرر وارده شود، موجب قطع رابطه سببیت میان تقصیر پلیس و میزان خسارت مشدد (که به واسطه تقصیر زیان‌دیده ایجاد شده) و در نتیجه، عدم مسئولیت پلیس به میزان سرایت می‌شود.

فرض اخیر ماده ۵۳۷ ق.م.ا.ج در پرونده‌ای با شماره دادنامه ۹۲۰۹۹۷۰۹۰۸۷۰۰۷۷۴ در تاریخ ۱۳۹۲/۵/۱۰ به تأیید دیوان عالی کشور رسید. در این قضیه، مأمور پلیس با تیراندازی برخلاف قانون (تیراندازی زمینی و مستقیم به سوی متهم بدون تیراندازی هوایی قبلی) موجب جراحت شخص متواری از ناحیه دست شد ولی نهایتاً وی موفق به فرار شد و در اثر خونریزی، جان خود را از دست داد. دادگاه تجدیدنظر با توجه به اوضاع و احوال پرونده (عدم آگاهی مأمورین از اصابت گلوله به او، مصرف مسکر توسط شخص مضروب و فرار و عدم استمداد وی پس از مجروح شدن و ...) مأمور مقصر را از قتل شبه‌عمد تبرئه و حکم به پرداخت دیه نافذ بابت ورود صدمه به دست او صادر کرد. در واقع، طبق رأی دادگاه تجدیدنظر، رابطه سببیت، تنها میان تقصیر پلیس و جراحت وارده به متوفی، پیش از فوت وجود داشته و رابطه سببیت میان تقصیر پلیس و فوت زیان‌دیده به دلیل تقصیر شخص زیان‌دیده قطع شده است.

از جمع ماده ۵۳۷ قانون مجازات اسلامی جدید^۱ و ماده ۱۲ قانون به کارگیری سلاح^۱ (مأمور در صورت عدم تقصیر، ضامن خسارت نیست) و ماده ۱۳ همان قانون (سازمان

۱. «در کلیه موارد مذکور در این فصل، هرگاه جنایت، منحصرأ مستند به عمد یا تقصیر مرتکب باشد، ضمان ثابت نیست. در مواردی که اصل جنایت، مستند به عمد یا تقصیر مرتکب باشد لکن سرایت آن مستند به عمد یا تقصیر



پلیس در فرض تقصیر پلیس یا تقصیر زیان‌دیده، مسئول جبران خسارت نیست) و تبصره ۱ ماده ۴۱ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح که مفادی مشابه با قانون به کارگیری سلاح در این خصوص دارد، می‌توان در فرض استناد انحصاری ضرر به تقصیر زیان‌دیده، قائل به عدم مسئولیت پلیس (اعم از مأمور و سازمان) بود. به عبارت دیگر، تقصیر صددرصد زیان‌دیده در این فرض به طور کلی رابطه سببیت میان تیراندازی مأمور و زیان وارده به زیان‌دیده را قطع می‌کند. رویه قضایی نیز در پرونده‌های مرتبط با مسئولیت مدنی پلیس، در فرضی که زیان‌دیده عامل انحصاری ورود خسارت تلقی شود، حسب مورد، زیان‌دیده را مستحق دریافت خسارت از پلیس نمی‌داند. به عنوان نمونه می‌توان به سه پرونده اشاره کرد که نقطه مشترک هر سه، رابطه سببیت انحصاری ضرر به تقصیر زیان‌دیده و متعاقباً عدم تعلق جبران خسارت به وی است.

شعبه سی و چهارم دیوان عالی کشور در تاریخ ۱۳۷۹/۴/۲۵ در بررسی رأی مرجع تجدیدنظر مبنی بر حکم به عدم پرداخت دیه از سوی پلیس به ورثه یک قاچاقچی که در درگیری مسلحانه با نیروهای پلیس در مرز کشته شده بود، به دلیل تقصیر صددرصدی شخص متوفی به شرح زیر، اولیای دم را محروم از مطالبه دیه از پلیس دانست:

«با توجه به محتویات پرونده و مستندات رأی معترض‌عنه، اعتراض به نظر وارد نیست زیرا با توجه به کالای مکشوفه قاچاق (۶۵۰ قوطی مشروب الکلی خارجی) و به‌جای ماندن یک قبضه سلاح غیرمجاز کلاشینکف از مقتول و ضبط آن و اینکه مقتول به اتفاق سایر قاچاقچیان در مقابل مأمورین دولت، مقاومت نشان داده و تیراندازی متقابل داشته، خود مقتول مقصر بوده و طبق تبصره ذیل ماده ۲۴ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح که می‌گوید در صورتی که مقتول یا مجروح مقصر و یا مهدورالدم نباشد، دیه از بیت‌المال پرداخت می‌شود، مفهومی این است که چنانچه مقتول خود مقصر باشد، دیه از بیت‌المال

معنی علیه باشد، مرتکب نسبت به مورد سرایت ضامن نیست».

۲. «مأمورینی که با رعایت مقررات این قانون، مبادرت به به کارگیری سلاح نمایند از این جهت هیچ‌گونه مسئولیت جزایی یا مدنی نخواهند داشت».



و یا ارگان مربوطه به ورثه‌اش تعلق نمی‌گیرد. علی‌هذا با رد اعتراض دادنامه تجدیدنظرخواسته، منطبق با موازین قانونی بوده و ابرام می‌گردد».

همچنین شعبه سی‌ویکم دیوان عالی کشور در تاریخ ۱۳۷۹/۷/۵ رأی شعبه دوم دادگاه نظامی یک را که به موجب آن به لحاظ مقصر بودن متوفی و اینکه با اقدامات خود موجبات فوت خود را فراهم کرده است، اولیاء دم وی را مستحق دریافت دیه از بیت‌المال ندانسته، تأیید کرد. شخص متوفی در این پرونده به اتهام حمل مواد مخدر با اتومبیل خود متوقف شده و بعد از سوار شدن مأموران به اتومبیل او جهت مشایعت او تا پاسگاه، در راه با منحرف شدن از مسیر، سعی در پرت کردن مأموران از ماشین به بیرون و فرار کردن نمود که بعد از درگیری با مأموری که در جلو نشسته بود، با دستور آن مأمور و تیراندازی توسط مأمور دیگر، متهم کشته شد. وفق استدلال مطروحه در این پرونده: «دادستان نظامی ... به لحاظ اینکه مقتول مهدورالدم نبوده، پرونده را جهت تعیین دیه مقتول به دادگاه ارسال داشته است. شعبه دوم دادگاه نظامی یک به لحاظ مقصر بودن متوفی و اینکه با اقدامات خود موجبات فوت خودش را فراهم کرده است، اولیاء دم وی را مستحق دریافت دیه از بیت‌المال ندانسته، رأی به رد تقاضای دادستان نظامی صادر کرده است... طبق نظر هیئت شعبه، رأی دادگاه طبق موازین قانونی صادر شده و اعتراض معترض را مردود اعلام، دادنامه تجدیدنظرخواسته را ابرام می‌نماید».

همان‌طور که ملاحظه می‌شود، در هر دو نظام حقوقی، اساس عدم تعلق خسارت به زیان‌دیده، تقصیر صددرصد زیان‌دیده است که منجر به ایجاد رابطه سببیت انحصاری ضرر به تقصیر زیان‌دیده شده و در نتیجه، وی را از دریافت خسارت محروم می‌کند.

۲-۱. عدم مشارکت زیان‌دیده (انتساب انحصاری ضرر به پلیس): وضعیت مسئولیت پلیس، هنگامی که مأمور پلیس، عامل منحصر در ورود خسارت محسوب شود از وضعیت روشن‌تری برخوردار است؛ باین‌حال، به‌عنوان یکی از فروض منطقی قابل‌بحث است.



الف. حقوق انگلیس

در حقوق این کشور معمولاً در پرونده‌هایی که خطای مشترک به‌عنوان دفاع پذیرفته شده است، اسباب متعددی موجب خسارت خواهان می‌شود. بنابراین اگر خطای خواهان، هیچ تأثیری بر خسارت وارده به او نداشته باشد، خطای مشترک نمی‌تواند دفاعی برای رفع مسئولیت مدنی پلیس باشد^۱. بدیهی است که خواهان (زیان‌دیده) باید در همان ضرری که پلیس وارد کرده است، مشارکت کرده باشد^۲.

ب. حقوق ایران

در این خصوص، بسته به اینکه آیا پلیس حین ورود خسارت، از قوانین تخطی کرده باشد یا خیر، حسب مورد، شخص مأمور یا سازمان پلیس، مسئول جبران خسارت زیان‌دیده خواهند بود. وفق مفهوم مخالف ماده ۱۲ قانون به‌کارگیری سلاح، در این فرض به جهت وجود رابطه سببیت کامل میان رفتار پلیس و ضرر وارده، مسئولیت به‌طور کامل بر عهده مأمور قرار می‌گیرد. همچنین در صورت عدم تقصیر مأمور و عدم تقصیر زیان‌دیده، طبق ماده ۱۳ این قانون، سازمان پلیس، مسئول جبران خسارت خواهد بود.

در این خصوص، طبق مفاد دادنامه شماره ۲۰۰۵۰۶ دادگاه نظامی یک در تاریخ ۱۳۹۱/۸/۲۴، مأمور پلیس به دلیل تیراندازی از فاصله نزدیک به سرنشین و راننده موتورسیکلت که پس از توقف موتورسیکلت مشکوک به کیف‌قاپی صورت گرفت و منجر به فوت سرنشین و مجروح شدن راننده شد، محکوم به پرداخت یک فقره دیه کامل و دیه جراحات وارده به مجروح این حادثه شد. به عبارت دیگر، عمل پلیس در این حادثه به نحوی صورت گرفته که کل خسارات، منتسب به آن است.

همچنین طبق نظریه شماره ۷/۳۴/۷۷۷ اداره کل حقوقی سازمان قضایی نیروهای مسلح به تاریخ ۱۳۸۴/۷/۱۰، مأمور پلیسی که به‌منظور متوقف کردن موتورسوار متخلف فاقد کلاه ایمنی و گواهی‌نامه، با گذاشتن دست خود بر شانه راکب موتور، موجب برهم خوردن

1. Horsey Kirsty, Rackley Erika, op. cit. p269

2. Steele Jenny, Tort Law (USA: Oxford University Press, 2007) p479



تعادل وی و متعاقب آن، زمین خوردن و فوت وی شد، عملی برخلاف مقررات انجام داده است. در فرض مسئله، حتی در صورتی که مورد مشکوکی هم از راکب موتورسیکلت مشاهده می‌شد، متوقف کردن نامبرده به شرحی که اشاره شده، برخلاف مقررات بوده و برهم‌زدن تعادل راکب موتورسیکلت توسط مأمور انتظامی، علت تامه حادثه است. به همین جهت، تنها پلیس مسئول جبران خسارت وارده است و هیچ بخشی از آن منتسب به زیان‌دیده نیست.

به بیانی دیگر در این موارد در هر دو نظام حقوقی، رابطه سببیت انحصاری میان رفتار زیان‌بار پلیس و خسارت وارده به وجود می‌آید که نتیجه آن، تعلق کل خسارت به زیان‌دیده است.

۳-۱. مشارکت جزئی زیان‌دیده (جمع تقصیر زیان‌دیده و پلیس): بحث از فروض مشارکت زیان‌دیده در جایی پیچیده می‌شود که مأمور پلیس و زیان‌دیده هر دو مرتکب تقصیر می‌شوند. این فرض که بسیاری از موارد خسارات را خصوصاً در جریان تیراندازی در حقوق ایران به خود اختصاص می‌دهد، در قوانین خاص پیش‌بینی نشده است.

الف. حقوق انگلیس

سابقاً در حقوق انگلیس، طبق نظریه «تقصیر مشترک»، زیان‌دیده در صورت مشارکت در زیان وارده به خود، از دریافت خسارت به‌طور کلی محروم بود^۱ اما امروزه از این دفاع برای رد کامل و کلی دعوی زیان‌دیده استفاده نمی‌شود بلکه برای کاهش خسارتی که پلیس در مقام پرداخت باید به زیان‌دیده پردازد استفاده می‌شود. بنابراین دفاعی جزئی محسوب می‌شود؛ خصوصاً زمانی که خواهان، گام‌های متعارف برای امنیت خود برداشته و این خطا موجب ورود خسارت به وی می‌شود^۲.

در این خصوص، رویه دادگاه‌های انگلیس بر این است که نسبت تقصیر خواهان و عمل زیان‌بار پلیس را بررسی می‌کند. به دیگر سخن، اینکه طرفین به چه نسبت در خسارت

1 Elliott Catherine, Quinn Frances, Tort Law, (England: Pearson Education Ltd, 2009) p116
2 Horsey Kirsty, Rackley Erika, op. cit. p267



وارده دخالت داشته‌اند، مؤثر بر میزان کاهش خسارت زیان دیده خواهد بود. به طور مثال در پرونده نلسون علیه رئیس پلیس کامبریا در سال ۲۰۰۰ پلیس در تعقیب اتومبیل شخصی که قبلاً با اتومبیل مشابه آن به دلیل سرعت زیاد تحت تعقیب بود، به دلیل ترمز ناگهانی خواهان، با اتومبیل وی تصادف کرد و موجب خسارت مالی و آسیب جزئی جسمانی به وی شد. دادگاه ضمن تشخیص وظیفه مراقبت برای پلیس در قبال اشخاصی که در تعقیب دخالتی ندارند، میزان تقصیر مشترک خواهان در ترمز ناگهانی را ۲۵٪ عنوان کرد و به همین میزان، او را از دریافت خسارت محروم کرد.

در پرونده دیگری موسوم به پرونده پارکینسون علیه پلیس دانفرد در سال ۲۰۰۴، خواهان وقتی در حالت مستی در جاده باریکی قدم می‌زد در اثر تصادف با اتومبیل پلیس به رانندگی مأمور پلیس، دچار جراحات شدیدی شد و بر این اساس علیه پلیس اقامه دعوا کرد. طبق رأی دادگاه نخستین که دادگاه تجدیدنظر نیز آن را تأیید کرد، خواهان مست بود و به همین دلیل، متوجه حضور اتومبیل نشد، ولی مأمور پلیس نیز می‌بایست پیش‌بینی می‌کرد که در منطقه‌ای که پر از ساختمان است، در آن وقت از شب، امکان حضور شخص پیاده در خیابان وجود دارد. دادگاه در این پرونده، ۶۵٪ پلیس و ۳۵٪ زیان دیده را مسئول دانست.

قانون اصلاحی حقوق (خطای مشترک) ۱۹۴۵ نیز در ماده ۱ به این امر پرداخته است. الفاظ قانونگذار در این قانون به گونه‌ای است که خواهان هرگز نمی‌تواند ۱۰۰٪ مشارکت در خطا کرده باشد چرا که بیان داشته: بخشی از خسارت وارد به زیان دیده در اثر خطای وی و بخشی در نتیجه خطای فاعل زیان وارد شده است. برخلاف قانون مزبور، وقتی در سال ۲۰۰۱ شخصی به نام ریوز، در بازداشت پلیس به سر می‌برد اقدام به خودکشی کرد. دادگاه تجدیدنظر، وی را ۱۰۰٪ مقصر دانست و بازماندگان وی را از دریافت خسارت محروم کرد. اما طبق نظر مجلس اعیان در این پرونده، پلیس و زندانی هر کدام به میزان



۵۰٪ مقصر بودند زیرا پزشک مستقر در اداره پلیس، تشخیص داده بود که ممکن است وی خودکشی کند^۱.

ب. حقوق ایران

در حقوق ایران در این فرض از قوانین خاص مرتبط به مسئولیت پلیس نمی‌توان قاعده خاصی استخراج کرد. از مفهوم مخالف ماده ۱۳ قانون به کارگیری سلاح نیز تنها می‌توان فهمید که در فرض تقصیر مأمور و زیان‌دیده، سازمان ناجا مسئول جبران خسارت نخواهد بود ولی اینکه آیا مأمور مقصر است و در کل، مسئولیت به چه نحو است، مشخص نشده است. لذا ناگزیر باید به قوانین عام مراجعه کرد.

در واقع در غالب موارد در جریان امری همچون تیراندازی که هم پلیس، تخلف از قوانین کند، هم شخص زیان‌دیده مرتکب تقصیر شده باشد، مصداقی از اجتماع سبب و مباشر تحقق می‌یابد: پلیس به دلیل اینکه خسارت مستقیم ناشی از فعل او (تیراندازی) است، مباشر تلقی شده و مسئولیت او طبق قانون مزبور بر مبنای فرض تقصیر است (با اثبات عدم تقصیر مأمور، وی از مسئولیت مبرا می‌شود) اما زیان‌دیده به نحو غیر مستقیم و به نحو تسبیب، با اعمال خود، سبب ورود خسارت به خود را ایجاد می‌کند و مسئولیت او در صورتی است که مرتکب تقصیر شده باشد. پیش از تصویب قانون مجازات اسلامی جدید ۱۳۹۲، طبق قاعده مستنبط از ماده ۳۳۲ قانون مدنی در اجتماع سبب و مباشر، مباشر ضامن بود مگر اینکه سبب اقوی از مباشر باشد. با تحلیل آرا در سال‌های گذشته می‌توان دریافت که به دلیل وجود این قاعده، دادگاه‌ها در مصداقی متعددی که بر مبنای این فرض طرح شده، هرگز حکم به تقسیم مسئولیت میان پلیس و زیان‌دیده نداده‌اند چرا که از دید آن‌ها تنها در صورتی زیان‌دیده ضامن کلیه خسارت وارده به خود در اثر تیراندازی بود که مرتکب تقصیری می‌شد که او را اقوی از مباشر (پلیس) کند. در سایر موارد، پلیس مسئول

1. Horsey Kirsty, Rackley Erika, op. cit. p271



۱۰۰٪ شناخته شده است. این امر را می‌توان به نحو عملی در آرای دیوان عالی کشور ملاحظه کرد.

شعبه سی و دوم دیوان عالی کشور، دادنامه شماره ۹۰۰۹۹۷۹۱۶۵۹۰۰۳۱۶ به تاریخ ۱۳۹۰/۱۲/۱۵ را به دلیل تقسیم مسئولیت با عنایت به درجه تقصیر پلیس و زیان دیده، نقض کرد. طبق مفاد این پرونده، در درگیری میان پلیس و قاچاقچیان، راننده خودرو حامل مشروب الکلی قاچاق، بعد از دو مرحله عدم توجه به دستور پلیس، به دنبال تیراندازی پلیس داخل اتومبیل، تیر خورد و جان باخت. طبق نظر کارشناس اسلحه، میزان تأثیر تقصیر متوفی در بروز حادثه ۸۵٪ و نقش پلیس در ایراد خسارت، ۱۵٪ برآورد شد که با عنایت به عدم تخلف مأمور پلیس، ۱۵٪ از دیه کامل باید توسط بیت‌المال پرداخت می‌شد. به نظر قضات دیوان عالی کشور، تعیین درجه‌بندی تقصیر متوفی با معیارهای حقوقی سازگار نبوده و در واقع متوفی یا ۱۰۰٪ مقصر بوده که منجر به عدم تعلق دیه به وی می‌شود، یا کاملاً بی‌تقصیر بوده که دیه‌اش باید از بیت‌المال پرداخت شود. در این پرونده زیان دیده به‌عنوان سبب به دلیل میزان تأثیر تقصیر او در بروز خسارت، اقوی از مباشر (مأمور پلیس) بوده و مستحق دریافت خسارت نیست.

به نظر می‌رسد، با وجود اینکه در واقع پلیس به میزان ۱۵ درصد در وقوع حادثه نقش داشته و نظریه کارشناس نیز مؤید این امر است، دیوان عالی کشور با توجه به قواعد موجود در زمان صدور رأی، به درستی رأی صادره بر مبنای درجه تقصیر را نقض کرد. در واقع، قاعده‌ای که پیش از تصویب قانون مجازات اسلامی جدید در زمینه تقصیر زیان دیده وجود داشت و اساس رأی دیوان در نقض حکم دادگاه تالی قرار گرفت، یادآور قاعده‌ای است که سابقاً در نظام حقوقی انگلیس اعمال می‌شد و درجه‌بندی از حیث میزان تأثیر عمل میان عاملین زیان وجود نداشت. حتی برخی از حقوق دانان با توجه به قواعد موجود پیش از تصویب قانون جدید مجازات اسلامی با قاطعیت مسئولیت را بر تعداد واردکنندگان زیان تقسیم کرده و در این فرض، قائل به مسئولیت مساوی میان پلیس و زیان دیده هستند.^۱

۱. جنیدی لعیا، «تقصیر زیان دیده» مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی (دانشگاه تهران)، شماره ۴۶، (۱۳۷۸) ص ۸۴



با وجود این، در صورت طرح چنین پرونده‌هایی پس از تصویب قانون جدید مجازات اسلامی و تغییرات صورت گرفته در آن، در این موارد می‌توان تقسیم مسئولیت بین پلیس و زیان‌دیده مقصر را به نحوی که در ماده مقرر است، پذیرفت: اصل بر تساوی مسئولیت است مگر تأثیر عمل آن‌ها متفاوت باشد.^۱ اگرچه به عقیده یکی از حقوق‌دانان، تقسیم مسئولیت به نسبت تأثیر تقصیر یا میزان تأثیر عمل با اشکالات عملی در تشخیص روبه‌رو بوده و آن را دستخوش نظر شخصی کارشناسان و قضات می‌نماید^۲، اما به نظر می‌رسد این معیار عادلانه‌تر بوده و مانع از تحمیل خسارت به میزان بیشتر از تأثیر تقصیر یک شخص می‌شود. مضاف بر اینکه به عقیده یکی از حقوق‌دانان، در تقسیم مسئولیت، نخست باید میزان تأثیر عمل زیان‌دیده مشخص شود و در صورت عدم امکان تعیین تأثیر عمل زیان‌دیده یا تساوی تأثیر هر کدام، می‌توان حکم به تساوی داد.^۳

بنابراین با عنایت به قوانین و رویه امری در حقوق هر دو کشور، در فرضی که پلیس و زیان‌دیده، هر دو در ورود ضرر، جزئاً مشارکت کنند، ضرر به میزان تأثیر عمل، به آن‌ها منتسب بوده و زیان‌دیده به این میزان از دریافت خسارت محروم می‌شود.

۲. معیار عملکرد زیان‌دیده در زیان وارده

در حقوق ایران، علاوه بر پذیرش مبنای فقهی تقصیر زیان‌دیده در قالب قاعده فقهی «اقدام» که به عقیده برخی حقوق‌دانان به لحاظ زمان ایجاد، به قبل از زمان ایجاد قاعده تقصیر مشترک در حقوق انگلیس برمی‌گردد^۴ و طبق این قاعده، وقتی زیان‌دیده با انجام اقداماتی به نحو آگاهانه، موجب ورود زیان توسط دیگران به خود می‌شود، احترام آنچه را متعلق به خود است از بین برده و در نتیجه از این بابت، عامل زیان، مسئول جبران کامل

۱. صفایی سیدحسین و رحیمی، حبیب‌الله، پیشین، ص ۲۳۱

۲. عباسلو بختیار، مسئولیت مدنی (با نگرش تطبیقی)، (تهران: نشر میزان ۱۳۹۰)، ص ۲۰۶

۳. پور اسماعیلی علیرضا، «مطالعه تطبیقی تأثیر تقصیر زیان‌دیده بر مسئولیت مدنی در حقوق اسلامی و کامنلا» مجله

فقه و حقوق اسلامی، شماره ۷، (۱۳۹۲) ص ۲۵

۴. کاظمی محمود «اثر فعل زیان‌دیده بر مسئولیت مدنی» فصلنامه دیدگاه‌های حقوق قضایی، شماره ۵۷، (۱۳۹۱) ص ۸۶



خسارت نخواهد بود^۱.. همان طور که بیان شد، با تصویب قانون مجازات اسلامی جدید در سال ۱۳۹۲، مبنای حقوقی محکمی نیز برای قاعده تقصیر مشترک زیان دیده در قالب ماده ۵۳۷ این قانون ایجاد شد که طبق آن، در صورت استناد انحصاری جنایت (به تعبیری خسارت) به عمد یا تقصیر مجنی علیه (زیان دیده) خسارتی به وی تعلق نخواهد گرفت. به دیگر سخن در صورتی که این استناد، انحصاری نباشد، خسارت وارده میان زیان دیده و عامل زیان تقسیم شده و زیان دیده از دریافت بخشی از خسارت محروم می شود.

در این راستا علاوه بر تأثیری که تقصیر زیان دیده می تواند بر کاهش یا عدم مسئولیت مدنی پلیس داشته باشد، از آنجا که در بحث تیراندازی در حقوق، به طور مشخص، قانونگذار، یکی از شرایط پرداخت خسارات توسط سازمان پلیس را عدم تقصیر زیان دیده می داند و در حقوق انگلیس نیز تقصیر بودن رفتار زیان دیده، یکی از ارکان اعمال قاعده است، بحث از تقصیر زیان دیده می تواند مؤثر بر جبران خسارت زیان دیده توسط سازمان پلیس تلقی شود. مضاف بر این، تقصیر زیان دیده در این مورد دارای طیف های مختلفی است که می تواند منجر به عدم جبران خسارت توسط پلیس یا کاهش میزان آن شود. در بخش پیش رو، معیار عملکرد زیان دیده در اعمال قواعد مشارکت زیان دیده بررسی می شود.

۱-۲. حقوق انگلیس

عدم اعمال مراقبت معقول و متعارف برای امنیت خود توسط خواهان، یکی از ارکان اجرای قواعد تقصیر مشارکتی در حقوق این کشور محسوب می شود. در این خصوص نیاز نیست که پلیس به عنوان خواننده دعوا وظیفه مراقبت خواهان را ثابت کند^۲.. در خصوص خطای مشترک، رویکرد برخی دادگاه ها شخصی تر بوده و قضات، بیشتر تمایل دارند که آیا این رفتار در این شرایط برای این خواهان مشخص، معقول است یا خیر^۳. (در این راستا

۱. محقق داماد سیدمصطفی، قواعد فقه (بخش مدنی ۲)، ج ۲، (تهران: سمت، ۱۳۸۹)، ص ۲۲۱

2. Stuhmcke Anita, Essential Tort Law, (UK: Cavendish Publishing Ltd, 2001) p68

3. Harpwood Vivienne, Modern Tort Law, (USA: Cavendish Publishing Ltd, 2009) p414



حتی اگر رابطه سببیت هم وجود داشته باشد ولی خواهان از ریسک و خطر آگاه نباشد و نتوان انتظار داشت که وی از وقوع آن پیشگیری کند، نمی‌توان قائل به وجود خطای مشترک بود. به‌طور مثال در پرونده کرکهام علیه پلیس منچستر در سال ۱۹۹۰، شخصی که در سلول بازداشتگاه پلیس خودکشی کرد، با توجه به حالات روانی خود (با توجه به ابتلای وی به افسردگی و سابقه اقدام به خودکشی و تذکری که همسرش هنگام انتقال وی به بازداشتگاه به مأموران پلیس داده بود) به نحو متعارف رفتار کرده و نمی‌توان از فردی با چنین وضعیت روانی انتظار داشت که از وقوع خسارت به خود جلوگیری کند. در نتیجه وی مرتکب تقصیر مشترک با پلیس مقصر نشده است.^۱

چنان‌که ملاحظه می‌شود در حقوق این کشور، اوضاع و احوال هر پرونده، در مقصر شناختن زیان‌دیده از فعل پلیس، نقش مهمی ایفا می‌کند.

۲-۲. حقوق ایران

با عنایت به قواعد مسئولیت مدنی در باب تقصیر حرفه‌ای، معیار تقصیر پلیس، نقض مقررات قانونی مربوط به فعالیت پلیس است. به‌عنوان نمونه در زمینه به‌کارگیری سلاح، این وظایف به تفصیل در قانون به‌کارگیری سلاح ذکر شده و در نتیجه به لحاظ احراز تقصیر مأمور، مشکل جدی ایجاد نمی‌شود.

بررسی آرای قضایی در این زمینه نشان می‌دهد که قضات در عمل، سه رویکرد متفاوت بر مبنای تقصیر و نحوه عملکرد زیان‌دیده دارند. بررسی این سه رویکرد و سپس تفسیر مورد نظر در پی می‌آید.

الف. تفسیر مضیق قانونی: با بررسی پرونده‌های مرتبط با این امر که در ذیل به آن‌ها پرداخته شده است می‌توان دریافت که به عقیده برخی قضات، مواردی که ارتکاب آن می‌تواند تقصیر زیان‌دیده تلقی شود، همان مواردی است در قانون به‌کارگیری سلاح در قانون تصریح شده است. به عبارت دیگر، در این رویکرد، از موارد جواز به‌کارگیری سلاح

1. Harpwood Vivienne, Principle of Tort Law, (UK: Cavendish Publishing Ltd, 2000) p129



توسط پلیس، به موارد تقصیر زیان دیده پی برده می شود. بنابراین موارد تقصیر زیان دیده، محدود به عناوین خاص موجود در قوانین است.

بر این اساس، قاضی برای احراز تقصیر یا عدم تقصیر زیان دیده، به قانون به کارگیری سلاح مراجعه کرده و تنها اشخاصی را که پلیس، مجاز به استفاده سلاح در مورد آن هاست، مقصر می داند. اداره کل حقوقی سازمان قضایی نیروهای مسلح نیز با ارائه نظریه مشورتی شماره ۷/۳۴/۴۳۵۷۱ در تاریخ ۱۳۹۱/۹/۱۹ با این عبارت که «اصل بر عدم به کارگیری سلاح توسط مأموران است به جز موارد ضروری و استثنایی که در قانون احصا شده است»، با این گروه هم داستان شده و تیراندازی به سوی متهمان به جرایمی غیر از موارد مندرج در قانون (مانند قتل، جرایم منافی عفت، نگهدارندگان مشروبات الکلی، سارق ساده، توزیع کنندگان قرص های روانگردان و ...) را موجب مسئولیت پلیس می داند.

استدلال این گروه، شامل دلایلی همچون لزوم تفسیر مضیق قانون به کارگیری سلاح به موارد مصرح در قانون و استناد به قاعده فقهی «لایبطل دم المسلم» است. این قاعده که در فقه از آن به عنوان «قاعده طل» نیز یاد می شود، یک قاعده فقهی اصطیادی است که عمدتاً در بحث دیات ذکر شده است. کاربرد این قاعده در جایی است که شخص معینی به عنوان قاتل یا ضامن دیه شناخته نمی شود و لذا برای هدرنرفتن خون مسلمان با اعمال این قاعده، بیت المال مسئول جبران خسارت زیان دیده می شود.^۱ یکی از نویسندگان حقوقی، با برشمردن چند مبنا برای پرداخت دیه از بیت المال، مهم ترین مبنا را قاعده طل دانسته و در موردی همچون تیراندازی توسط پلیس، وجود مصلحت اجتماعی را مبنای پرداخت خسارت از بیت المال می داند.^۲ به علاوه، با وجود اینکه ارتکاب هر جرم می تواند بسته به عوامل مختلف، خطری را متوجه جامعه کند، به دلیل خطرناک بودن سلاح مورد استفاده پلیس، تنها در مواردی که خطر جرم ارتكابی بیشتر از استفاده از سلاح باشد، قانونگذار اجازه استفاده از آن را به پلیس می دهد.

۱. عمید زنجانی عباسعلی، قواعد فقه (بخش حقوق جزا)، (تهران: سمت، ۱۳۸۶)، ص ۱۷۴

۲. بای حسینعلی، «قلمرو مسئولیت بین المال در پرداخت دیه» مجله فقه و حقوق، شماره ۵، (۱۳۸۴) ص ۸۳



بررسی موارد مذکور در این قانون نشان می‌دهد که در این قانون دو نوع معیار برای تقصیر زیان‌دیده وجود دارد:^۱

معیار اولی که مطابق آن، نوع و عنوان اتهام زیان‌دیده، اساس تقصیر است: متجاوز به جان مأمور یا اسلحه مأمور، جان دیگری، اماکن انتظامی، اماکن طبقه‌بندی‌شده، عبور غیرمجاز از مرز، سرقت، قطع طریق، ترور و تخریب و انفجار و فرار متعاقب ارتکاب این اعمال.

معیار دومی که صرف‌نظر از نوع اتهام زیان‌دیده، مدنظر قانونگذار قرار گرفته است: فرار از بازداشتگاه یا زندان (ابتدائاً یا در حال انتقال) و حمل افراد متواری توسط وسیله‌نقلیه که جرم‌انگاری آن‌ها صرف‌نظر از نوع اتهام یا عنوان کیفری محکومیت شخص متواری صورت گرفته است. به بیان دیگر در اینجا برخلاف مورد اول، در تقصیر تلقی شدن رفتار زیان‌دیده (متواری شدن از زندان یا توسط وسیله‌نقلیه) تفاوتی ندارد که شخص متواری به چه اتهامی در بازداشت بوده و در نتیجه نسبت به مورد اول، عناوین وسیع‌تری را دربر خواهد گرفت.

برای این رویکرد می‌توان پرونده‌های بسیاری را مثال زد، چرا که در بیشتر موارد در احراز تقصیر زیان‌دیده، رد پای اعمال این معیار در آرای صادره مشاهده می‌شود. به‌طور نمونه در پرونده‌ای به شماره دادنامه ۱۴/۹۴۷/۹۱ که دیوان عالی کشور آن را ابرام کرد، سه نفر برای خرید مواد مخدر به اتومبیلی نزدیک می‌شوند و مأموران پلیس با این تصور که این اشخاص قصد سرقت دارند، آن‌ها را که پس از سوار شدن به اتومبیل خود، سعی در فرار داشتند، تعقیب کردند. تیراندازی یکی از مأموران به سوی اتومبیل آن‌ها موجب فوت سرنشین اتومبیل شد. طبق رأی صادره، مأموری که خارج از مأموریت، تیراندازی کرده بود به پرداخت دیه محکوم شد. در این پرونده، زیان‌دیده به این دلیل که قصد سرقت نداشته بلکه قصد خرید مواد مخدر داشت و در قانون به کارگیری سلاح، فرار بعد از انجام سرقت،

۱. چنین تقسیم‌بندی در میان تحلیل‌گران و نویسندگان قانون مزبور سابقه ندارد.



جواز به کارگیری سلاح محسوب می‌شود و در این قضیه سرقتی رخ نداده است، بی‌گناه شناخته شد.

نمونه دیگر این امر را می‌توان در پرونده‌ای مشاهده کرد که طبق مفاد آن، مأمورین نیروی انتظامی از یک دستگاه وانت مزدا که یک راننده و یک نفر سرنشین داشت، ۵/۷ کیلو تریاک کشف کرده و متهم را با خودرو به رانندگی خود او به طرف پاسگاه سوق دادند. راننده در راه با سرپیچی از دستور مأموران و انجام حرکت مارپیچی، قصد داشت دو نفر مأمور را که در بالای وانت سوار بودند پرت کند. در راستای متوقف کردن متهم، به دستور یکی از مأموران، مأمور دیگر، تیر هوایی شلیک کرد اما متهم به اخطار مذکور توجهی نکرد. مأمور، ناچار به سوی او تیراندازی کرد و او را کشت. دادستان نظامی به لحاظ اینکه مقتول، مهدورالدم نبوده، پرونده را جهت تعیین دیه مقتول به دادگاه ارسال کرد. شعبه دوم دادگاه نظامی یک، به لحاظ مقصر بودن متوفی و اینکه با اقدامات خود موجب فوت خود شد، اولیای دم وی را مستحق دریافت دیه از بیت‌المال ندانست و رأی به رد تقاضای دادستان نظامی صادر کرد. این امر مورد اعتراض اولیای دم قرار گرفت مبنی بر اینکه میزان مواد مخدر به اندازه‌ای نبود که متوفی مهدورالدم محسوب شود. در نهایت، شعبه ۳۱ دیوان عالی کشور در تاریخ ۱۳۷۹/۷/۵ با احراز تقصیر زیان‌دیده و رد ادعای اولیای دم، دادنامه شماره ۷۹/۱۷۷ تجدیدنظرخواسته را ابرام کرد.

البته قائلین به این رویکرد در مواردی به معیار خود نیز چندان وفادار نمانده‌اند و در برخی موارد، افراط در توجه به عنوان اتهامی، گاه حتی منجر به نادیده گرفتن سایر معیارهای قانونی نیز شده است. در پرونده‌ای به شماره دادنامه ۹۲۰۹۹۷۰۹۱۰۱۰۰۰۸۹ که در تاریخ ۱۳۹۲/۳/۸ به تأیید شعبه بیست‌وهشتم دیوان عالی کشور رسید، مأموران پلیس با حکم مأموریت برای دستگیری شخصی به اتهام بدهکاری وی به شخص دیگر، به منزلش مراجعه کردند اما با مقاومت او مواجه شدند. پس از اینکه او به منظور فرار، با چاقو به مأموران حمله کرد، یکی از مأموران برای دفاع از خود، به سمت وی تیراندازی کرد که منجر به مرگ وی شد. دادگاه در رأی خود، مأمور را به دلیل احراز دفاع مشروع، از



مسئولیت مبرا دانست و درعین حال، زیان‌دیده را به دلیل بی‌گناهی، مستحق دریافت دیه از بیت‌المال دانست.

در واقع مشخص نیست که چرا مرجع صدور رأی در این پرونده برای جواز عمل مأمور، از معیار دفاع مشروع استفاده می‌کند و برای احراز تقصیر زیان‌دیده، عنوان اتهامی وی را لحاظ می‌کند. ضمن اینکه حکم موجود در قواعد عام دفاع مشروع که دفاع مشروع با استفاده از سلاح را نیز دربرمی‌گیرد، مبتنی بر سقوط دیه به‌طور کلی است و اساساً در موردی که قاضی دفاع مشروع را احراز کند، نوبت به معیار دیگری نمی‌رسد و وفق نظر قانونگذار در تبصره ۳ ماده ۱۵۶ قانون مجازات جدید، تنها در مورد دفاع مشروع در برابر مهاجم دیوانه، دیه وی از بیت‌المال پرداخت می‌شود.

این رویکرد دوگانه در آرای دیگری نیز دیده می‌شود. به‌طور مثال در پرونده‌ای با موضوع حمل کالای قاچاق که در تاریخ ۱۳۸۳/۷/۱۸ در شعبه سی‌ویکم دیوان عالی کشور طرح شد، زیان‌دیده با ایجاد تصادف عمدی با اتومبیل پلیس، سعی در فرار داشت که پلیس با رعایت قانون، برای متوقف کردن اتومبیل، تیراندازی کرد و در نتیجه، راننده اتومبیل مشکوک به حمل کالای قاچاق، کشته شد اما چون پس از توقف و تفتیش اتومبیل وی، مشخص شد اتومبیل وی خالی از بار قاچاق بوده، سازمان پلیس، عهده‌دار پرداخت دیه او شد. در این پرونده نیز به ماده ۶ قانون به‌کارگیری سلاح، توجه ویژه شده است، به‌طوری که طبق بند (الف) این ماده، صرف عدم کشف محموله قاچاق، حمل بر بی‌گناهی زیان‌دیده دانسته شد. اما به نظر می‌رسد بر اساس همین رویکرد و با عنایت به بند (ب) ماده ۶ عملکرد زیان‌دیده در ایجاد تصادف عمدی با اتومبیل پلیس، می‌بایست مصداق تقصیر زیان‌دیده محسوب می‌شد و با توجه به عدم تقصیر مأمور در به‌کارگیری سلاح، نمی‌بایست خسارتی به زیان‌دیده تعلق می‌گرفت. چنین رویکرد مزیقی اگرچه به عقیده کسانی که آن را پذیرفته‌اند، با جلوگیری از هدررفتن خون مسلمانان و مصلحت‌هایی از این دست، عدالت را تا حدی تأمین می‌کند اما به نظر می‌رسد صرف اعمال مَرّ قانون به دلایل زیر، عاری از ایراد محسوب نشده و در این زمینه چندان قابل اتکا نخواهد بود:

اولاً: دودستگی در معیارهای قانونگذار برای جواز استفاده مأمورین از سلاح (در برخی توجه صرف به عنوان اتهامی و در مواردی عدم توجه به عنوان اتهامی) واجد منطق واحدی نبوده و نوعی تبعیض بین زیان‌دیدگان ایجاد می‌کند. با وجود اینکه برخی نویسندگان در مورد حق به کارگیری سلاح در مواردی که شخص از طریق پلیس به نحو قانونی بازداشت شده و اقدام به فرار کند، تردید دارند این امر در قانون صریحاً به عنوان یکی از موارد جواز به کارگیری سلاح ذکر شده است. با اعمال این معیار در عمل ممکن است فردی به دلیل عدم پرداخت مبلغی پول بازداشت شده باشد اما تأثیر تقصیر وی (فرار از بازداشتگاه) در عدم تعلق خسارت به او، تفاوتی با یک قاچاقچی حرفه‌ای کالا یا مواد مخدر نخواهد داشت. این تبعیض، در عمل به درجه‌ای از اهمیت رسیده که قضات سازمان قضایی نیروهای مسلح با وجود سپری شدن قریب به ۱۸ سال از تصویب قانون به کارگیری سلاح، از اداره کل حقوقی سازمان قضایی نیروهای مسلح در این خصوص سؤال کردند: «اگر متهمی به هر جرمی ولو فرار از خدمت از بازداشتگاه و یا در حین انتقال به مراجع ذی ربط فرار کند، آیا مأموران مورد نظر قانون به کارگیری سلاح، مجاز به تیراندازی به سوی آنان می‌باشند؟» اداره کل حقوقی سازمان قضایی نیروهای مسلح نیز در نظریه مشورتی شماره ۷/۳۴/۴۰۶۰۰ به تاریخ ۱۳۹۱/۸/۲۴ چنین اظهار نظر کرد: «در اجرای بند «۵» ماده (۳) قانون به کارگیری سلاح، در موردی که شخص بازداشت شده یا زندانی از بازداشتگاه یا زندان و یا در حال انتقال فرار کند و از اقدامات دیگر برای دستگیری یا توقف وی استفاده کرده، ثمری نبخشیده باشد و چاره‌ای جز به کارگیری سلاح نباشد، صرف نظر از نوع اتهام با رعایت سایر شرایط و مقررات قانونی، مأموران مجاز به به کارگیری سلاح می‌باشند. ضمناً اعلام عدم مغایرت با احکام اسلامی در اجرای اصل (۹۶) قانون اساسی به عهده شورای نگهبان است». بر این اساس، اداره حقوقی سازمان نیز با تکیه محض بر نص قانون، در خصوص فرار شخص بازداشت شده، نوع اتهام وی را

۱. محمدنسل غلامرضا، شرح و نقدی بر قانون به کارگیری سلاح، (تهران: انتشارات دانشگاه علوم انتظامی، ۱۳۸۱). ص



جهت استفاده از سلاح، مؤثر ندانسته و عملاً مشکلی را حل نکرده و تعارض مزبور به قوت خود باقی است.

ثانیاً: جرایم بسیار مهمی (از جهت آثار زیان‌بار آنها) در زمان حکومت قانون به-کارگیری سلاح وجود داشته است که در قانون مزبور به آن تصریح نشده و در نتیجه، تکیه صرف به این نظریه، موجب محدود شدن مأمور در مواجهه با جرایم مهم می‌شود؛ امری که نه تنها به نفع منافع جامعه نبوده، بلکه می‌تواند با ایجاد فرصت برای اخلال‌کنندگان نظم، مصلحت‌های پذیرش این نظریه را نیز زیر سؤال ببرد.

از سوی دیگر، اعمال این تفسیر محدود و توجه به عنوان اتهامی نمی‌تواند دربرگیرنده جرایم خطرناکی باشد که جرم‌انگاری آن، سال‌ها بعد از تصویب قانون به‌کارگیری سلاح صورت گرفته است. آیا به‌راستی می‌توان گفت، فردی که به جرم پولشویی یا کلاهبرداری تحت تعقیب است، خطری کمتر از سارق معمولی که در حال فرار است، بر جامعه تحمیل می‌کند؟ پاسخ به این سؤال قطعاً منفی است.

ثالثاً: دوگانگی موجود در احراز عدم تقصیر پلیس و تقصیر زیان‌دیده، حاکی از این امر است که این دو، لازم و ملزوم یکدیگر نبوده و عملاً نمی‌توان از موارد جواز اقدام پلیس، پی به تقصیر زیان‌دیده برد. چنانکه ملاحظه شد، جواز اقدام پلیس بر مبنای دفاع مشروع که از موارد سقوط حرمت نفس زیان‌دیده (مهاجم) و عدم پرداخت خسارت به او تلقی گردد^۱ لزوماً به معنای مقصر بودن زیان‌دیده و عدم پرداخت خسارت به او نیست.

رابعاً: دلیلی وجود ندارد که تفسیر مضیق به نحوی صورت گیرد که تنها تأمین و تضمین‌کننده منافع زیان‌دیده باشد. به بیان دیگر، با اینکه مصلحت اجتماعی اقتضا دارد در موارد ورود خسارت توسط پلیس (با فرض عدم تقصیر پلیس)، چون عمل پلیس برای تأمین مصالح اجتماعی بوده، اجتماع باید از عهده خسارت به‌وجودآمده توسط پلیس برآید^۲، اما این امر و خسارت در موارد بسیاری که خارج از شمول عناوین موجود در قانون

۱. صادقی محمدحادی، جرایم علیه اشخاص (صدمات جسمانی)، (تهران: نشر میزان، ۱۳۸۹)، ص ۵۳

۲. بای، حسینی، پیشین، ص ۷۷



به کارگیری سلاح برای تقصیر زیان دیده است، ملازمه‌ای با پرداخت دیه ندارد. کما اینکه موارد پرداخت از بیت‌المال باید به نحو مضیق و محدود به موارد مصرح در قانون تفسیر شود.^۱

۲-۲. مهدورالدم بودن زیان دیده: وفق این نظر که طیف محدودتری نسبت به نظریه اول ارائه می‌دهد، تنها با احراز مهدورالدم بودن زیان دیده، وی از دریافت خسارت محروم می‌شود. طبق تعریف ارائه شده، مهدورالدم کسی است که شرعاً مستحق کشته شدن است.^۲ در اینکه چه اشخاصی مهدورالدم محسوب می‌شوند ماده ۳۰۲ قانون مجازات اسلامی جدید در ۵ بند، آن را بیان کرده که به عقیده برخی حقوق دانان، اشخاص مهدورالدم، منحصر به این موارد مذکور نبوده و طبق ماده ۲۲۰ قانون مجازات اسلامی جدید، موارد ذکر نشده در قانون که طبق اصل ۱۶۷ قانون اساسی به منابع معتبر فقهی و فتاوی معتبر ارجاع داده شده را نیز شامل می‌گردد.^۳ در تقویت این نظر، ماده ۳۳۲ قانون مجازات اسلامی سابق که در ذیل باب مربوط به موجبات ضمان ذکر شده بود، مقرر می‌داشت: «هرگاه ثابت شود که مأمور نظامی یا انتظامی در اجرای دستور آمر قانونی تیراندازی کرده و هیچ‌گونه تخلف از مقررات نکرده است ضامن دیه مقتول نخواهد بود و جز مواردی که مقتول و یا مصدوم مهدورالدم نبوده، دیه به عهده بیت‌المال خواهد بود».

در سال‌های اخیر در برخی پرونده‌های مربوط به حوزه مسئولیت مدنی پلیس، اعمال این معیار به چشم می‌خورد. به عنوان مثال، طبق رأی دادگاه کیفری استان مازندران با شماره دادنامه ۹۱۰۹۹۷۱۵۱۸۳۰۰۰۲۲، شخصی به اتهام آدم‌ربایی و تجاوز به عنف تحت تعقیب قرار می‌گیرد و به دلیل عدم حضور با وجود اخطار مراجع قضایی، حکم جلب و ورود به منزل او به پلیس داده می‌شود. با غافل‌گیری از سوی مأموران، متهم فرار می‌کند و پلیس با رعایت قانون به کارگیری سلاح، به او شلیک می‌کند که در نهایت، وی کشته شد.

۱. میرمحمدصادقی حسین، جرایم علیه اشخاص، (تهران: نشر میزان، ۱۳۹۳)، ص ۲۶۹

۲. گلدوزیان ایرج، محشای قانون مجازات اسلامی، (تهران: انتشارات مجد، ۱۳۹۳)، ص ۲۹۷

۳. آقایی نیا حسین، حقوق کیفری اختصاصی جرایم علیه اشخاص (جنایات)، (تهران: نشر میزان، ۱۳۹۲)، ص ۱۹۴



طبق نظر اکثریت قضات دادگاه با عنایت به عدم تقصیر مأموران در برخورد و تیراندازی به سوی متهم و عدم احراز مهدورالدم بودن مقتول در مرجع قضایی، حکم به پرداخت دیه به ورثه وی از بیت‌المال صادر شد.

در همین راستا، مستنبط از پرسش برخی قضات سازمان قضایی نیروهای مسلح از اداره کل حقوقی این سازمان نیز می‌توان نشانه وجود چنین نظری را در ذهن آن‌ها یافت. سؤال: «تیراندازی مأموران، وفق قانون به کارگیری سلاح که موارد آن در همان قانون احصا شده، مشخص است. اگر تیراندازی به سوی فرد یا افراد یا خودرویی باشد، فقط به منظور متوقف کردن است که اکثر افراد مرتکب چنین جرایمی حاملین کالای قاچاق هستند که مجازات آن از مجازات‌های بازدارنده محسوب می‌شود. سؤال این است که اگر راننده به ایست مأموران توجه نکند و تیراندازی وفق مقررات باشد و قرار منع پیگرد صادر شود، آیا عمل مقتول به لحاظ عدم توجه به فرمان ایست مأموران و قاعده اقدام، مهدورالدم تلقی می‌شود و اولیای دم، مستحق دریافت دیه نیستند یا اینکه واژه مهدورالدم، تعدی به حدود الهی است و حمل کالای قاچاق توسط متهم در صورت عدم توجه به فرمان ایست در صورت فوت و مهدورالدم نبودن باید دیه وی از بیت‌المال یا سازمان خدمتی مأمور، پرداخت شود؟»

گویی مقصود از این پرسش آن است که آیا اشخاصی که به فرمان ایست پلیس توجه نمی‌کنند باید مهدورالدم تلقی شوند تا مستحق دیه محسوب نشوند یا اینکه معیار دیگری برای تقصیر آن‌ها وجود دارد. در پاسخ به این سؤال، اداره کل حقوقی سازمان قضایی نیروهای مسلح در نظریه مشورتی شماره ۷/۳۴/۱۱۵۵۲۳ در تاریخ ۱۳۹۲/۱۱/۵ بیان می‌دارد: «منظور از مهدورالدم کسی است که قتل او برابر موازین شرعی و قانونی موجب مسئولیت مرتکب نباشد. صرف عدم توجه به فرمان ایست، هرچند که خودرو حامل کالای قاچاق باشد، موجب مهدورالدم تلقی شدن راننده خودرو نمی‌باشد. در فرض سؤال، چنانچه موجبات قانونی تیراندازی به سوی خودرو برابر بندهای «الف» «ب» ماده ۶ قانون به کارگیری سلاح فراهم باشد و راننده نیز به فرمان ایست توجهی نکرده باشد و مأموران با



رعایت مقررات قانون مزبور، اقدام به تیراندازی کرده باشند و منجر به قتل راننده شده باشد، برابر صراحت ماده ۱۳ قانون به کارگیری سلاح توسط مأموران مسلح در موارد ضروری، مصوب ۱۳۷۳ و تبصره ۱ ماده ۴۱ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح، پرداخت دیه از بیت المال یا سازمان مربوط، منوط به مقصر نبودن مقتول است و چنانچه مقتول مقصر باشد، دیه به اولیای دم تعلق نمی‌گیرد». در واقع، اداره حقوقی سازمان، به درستی میان مهدورالدم بودن و موارد تقصیر زیان دیده در قانون به کارگیری سلاح، تفکیک قائل شده و صرف عدم توجه به فرمان ایست را، هر چند که خودرو حامل کالای قاچاق باشد، موجب مهدورالدم تلقی شدن راننده خودرو نمی‌داند اما مجدداً به معیار نص قانون مراجعه کرده و بیان می‌دارد که چنانچه موجبات قانونی تیراندازی به سوی خودرو برابر بندهای (الف)، (ب) ماده ۶ قانون به کارگیری سلاح فراهم باشد و راننده نیز به فرمان ایست توجهی نکرده باشد و مأموران با رعایت مقررات قانون مزبور، تیراندازی کرده باشند و موجب قتل راننده شده باشند، پرداخت دیه از بیت المال یا سازمان مربوط، منوط به مقصر نبودن مقتول است و چنانچه مقتول مقصر باشد دیه به اولیای دم تعلق نمی‌گیرد.

در مقام انتقاد از این نظریه می‌توان به موارد زیر استناد کرد:

اولاً: اگر جواز به کارگیری سلاح توسط پلیس، منحصر به موارد مهدورالدم بودن زیان دیده باشد و نتیجتاً در غیر موارد مهدورالدم بودن به هر صورت باید خسارت زیان دیده توسط پلیس جبران شود، وجود قانون به کارگیری سلاح و در نظر گرفتن معیار برای تقصیر زیان دیده، امری عبث و زائد خواهد بود. این در حالی است که فلسفه تصویب این قانون، در کنار خطرناک بودن وسیله مورد استفاده مأموران و حمایت از زیان دیده، تحمیل زیان ناشی از برخی اعمال مجرمانه بر شخص زیان دیده، بر مبنای مصلحت اجتماعی و جلوگیری از سودبردن اشخاص محل نظم و امنیت جامعه است.

ثانیاً، پذیرش این نظر موجب حمایت گسترده از زیان دیدگانی می‌شود که گرچه مرتکب جرم شده‌اند، چون تقصیر آن‌ها به حد مهدورالدم بودن نرسیده، عمل آن‌ها تقصیر زیان دیده محسوب نشده و از حمایت قانون برخوردار می‌شوند، در حالی که چنین حمایت



گسترده‌ای از زیان‌دیده و تحمیل مسئولیت بر پلیس، واجد منطق قانونی و حقوقی و حتی عرفی نبوده و پذیرش آن با مانع جدی مواجه است.

ثالثاً: بر پایه تفسیر لفظی می‌توان گفت عدم ذکر مفاد ماده ۳۳۲ ق.م.ا سابق در متن اولیه لایحه و همچنین متن نهایی قانون جدید مجازات اسلامی، حاکی از این امر است که قانونگذار نیز به دلایل پیش گفته، تمایل به ابقای معیار مهدورالدم بودن زیان‌دیده در موارد تیراندازی پلیس نداشته است.

۲-۳. مجموع علل مؤثر: هیچ‌یک از دو نظر پیش گفته، معیار مناسبی که تأمین‌کننده حمایت لازم و کافی از زیان‌دیده و جامعه باشد و موجب مبسوط‌الیدشدن مأموران در تیراندازی به سوی افراد نشود، ارائه نمی‌دهد. همچنین معیار مطلوب باید به گونه‌ای تعیین شود که موجب مبسوط‌الیدشدن مأموران هنگام تیراندازی که امری مخالف با تعالیمی همچون لزوم کنترل عملکرد پلیس و رویکرد حداکثری در محدود کردن نیروهای امنیتی به منظور ارتقای حسن امنیت بین شهروندان است^۱ نشود.

بر این اساس، وفق نظر سوم، در هر پرونده باید با توجه به مجموع عوامل مؤثر، تقصیر زیان‌دیده را احراز کرد. مواردی همچون قرائن و اوضاع و احوال، اهمیت جرم ارتكابی، نحوه انجام عمل (ارتكاب جرم همراه با خشونت) و تأثیر آن بر احساس امنیت مردم و... باید مدنظر قرار گیرد. توجه به این نکته ضروری است که این نظر، معیارهای دو نظر قبلی را به طور کلی نفی نمی‌کند، بلکه آن را از حالت انحصاری خارج کرده و موارد مندرج در قانون و... را صرفاً به عنوان نمونه‌هایی از فاکتورهایی که باید مورد نظر قاضی قرار گیرد، محسوب می‌کند زیرا چنانچه ملاحظه شد، تکیه صرف به معیاری همچون اتهام زیان‌دیده، آن هم محدود به موارد مصرح در قانون یا معیار مهدورالدم بودن، می‌تواند آثاری در عمل ایجاد کند که با اهداف قانونگذار و منافع عمومی ناسازگار است.

۱. گلدوزیان ایرج، کونانی، سلمان، محمدی کشکولی، محمدرضا، قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح در نظم

حقوقی کنونی، (تهران: انتشارات جنگل، ۱۳۹۱)، ص ۱۱۴



ممکن است ایراد شود که معیار گفته شده، بسیار کلی بوده و می تواند در عمل، پرونده را به سلیقه قاضی واگذار کند و به این صورت به تشمت آرا دامن زند. در پاسخ می توان گفت پیچیدگی در احراز مسئول جبران خسارت در هر پرونده مطالبه خسارت وجود دارد و این امری نیست که مختص پرونده های با موضوع به کارگیری سلاح باشد. ضمن اینکه این نظر در برخی آرای قضایی به چشم می خورد و معیار چندان دور از ذهنی نیست. در پرونده ای با موضوع گروگان گیری که در تاریخ ۱۳۷۹/۲/۱۲ در شعبه سی و چهارم دیوان عالی کشور رسیدگی شد، دادنامه شماره ۸/۴۲۴۴ دادگاه نظامی یک که بر مبنای آن اولیای دم شخص متوفی به دلیل انجام اعمال مجرمانه متوفی، مستحق دریافت دیه تشخیص داده نشدند، ابرام شد. در این پرونده به دنبال به گروگان گرفته شدن شخصی، منطقه تحت نظارت پلیس قرار گرفت. دو نفر از گروگان گیران که حامل نامه شخص گروگان به خانواده اش مبنی بر تقاضای پرداخت پول به گروگان گیران در قبال آزادی وی بودند، مورد ظن پلیس قرار گرفتند و پس از عدم توجه به دستور ایست پلیس، با تیراندازی پلیس، سرنشین موتور کشته شد. چنانچه مشاهده می شود، معیار تقصیر زیان دیده در این پرونده، نه بر مبنای مهدورالدم بودن زیان دیده است (چرا که گروگان گیری در زمره موارد مهدورالدم بودن محسوب نمی شود) و نه بر اساس موارد مصرح در قانون (چرا که عنوان گروگان گیری در مواد قانون به کارگیری سلاح ذکر نشده و حتی دفاع مشروع از جان دیگری نیز مصداق ندارد زیرا در لحظه ورود خسارت به سرنشین موتور، شخص گروگان در محل حضور نداشته و تهدید از جانب سرنشین موتور متوجه وی نبود). در این پرونده توجه قاضی به اوضاع و احوال پرونده برای تعیین تقصیر زیان دیده به چشم می خورد.

مطابق آنچه بیان شد، توجه به شرایط و اوضاع و احوال هنگام ورود خسارت، حتی در حقوق انگلیس نیز مورد توجه برخی حقوق دانان و قضات این کشور قرار گرفته است. در حقوق این کشور، یکی از شرایط تقصیر زیان دیده، عدم اعمال مراقبت معقول و متعارف برای امنیت خود است که در این خصوص، معیارهای عینی اعمال می شود اما به مرور در رویه قضایی برخی دادگاه ها، معیارها از حالت عینی خارج شده و به سمت معیارهای



شخصی پیش رفته است. لذا اساساً دو معیار نخست که در حقوق ایران بررسی شد در حقوق انگلیس مورد توجه قرار نگرفته است.

نتیجه‌گیری

۱. در نظام حقوقی ایران و انگلیس و با عنایت به قواعد عمومی، ممکن است زیان‌دیده با توجه به عملکرد خود، رابطه سببیت پلیس با خسارت وارده را قطع کند و در نتیجه، جزئاً یا کلاً از دریافت خسارت محروم شود. در فرض سه‌گانه (مشارکت کلی، عدم مشارکت و مشارکت جزئی) پیچیده‌ترین بحث، قسم اخیر است. با عنایت به تغییرات حقوق ایران در باب تقسیم مسئولیت میان سبب و مباشر، در فرضی که تأثیر عمل آن‌ها متفاوت باشد، مسئولیت با توجه به تأثیر عمل در نظر گرفته می‌شود. حقوق انگلیس نیز از همین قاعده پیروی کرده است.

۲. با عنایت به این امر که در حقوق ایران، غالب پرونده‌هایی که در خصوص مسئولیت مدنی پلیس ذکر شد به مرحله رسیدگی در دیوان عالی کشور نیز رسیده است می‌توان دریافت که شعب دیوان عالی کشور در مواجهه با پرونده‌هایی که زیان‌دیده به نوعی در ورود خسارت به خود مشارکت می‌کند، با اتخاذ معیارهای مختلف، آرای متفاوتی در موضوعات واحد صادر کرده‌اند که برخی از آن‌ها حتی با اعمال معیار واحد نیز در تعارض با یکدیگر قرار می‌گیرند. صرف توجه به معیارهای عینی (خروج از رفتار متعارف) نمی‌تواند در کلیه موارد وجود خطای مشترک، سنگ محک مناسبی برای تقصیرتلقی شدن رفتار زیان‌دیده باشد و در خصوص مسئولیت مدنی پلیس در تیراندازی به سوی افراد، باید معیاری جامع که منطبق بر شرایط و اوضاع و احوال خاص هر پرونده باشد، به کار گرفته شود. این معیار در نظام حقوقی انگلیس نیز مورد توجه قضات این کشور قرار گرفته است.

۳. در بحث از معیار تقصیر زیان‌دیده با عنایت به پرسش‌های متعدد قضات دادگاه‌های نظامی که حاکی از وجود شبهه میان آن‌هاست، معیارها مختلف و متفاوت است. دادگاه‌ها برای تقصیرتلقی کردن اقدام زیان‌دیده، معیارهای متعددی را در نظر می‌گیرند (معیارهای



مضیقی همچون توجه صرف به جرایم مندرج در قانون یا مهدورالدم بودن زیان دیده) و حسب مورد، حکم به جبران یا عدم جبران خسارت صادر می کنند. این امر موجب بی-عدالتی خواهد شد. بنابراین معیار مزبور نیازمند تبیین و توضیح است. در این راستا ضمن ارائه نظریه توجه به «مجموع علل مؤثر» در بروز خسارت، پیشنهاد می شود تبصره دیگری به ماده ۱۳ ق.ب.س به شرح زیر افزوده شود: «تبصره ۲. دادگاه با در نظر گرفتن مجموع عوامل مؤثر بر ورود خسارت به زیان دیده، همچون نحوه عمل، عنوان اتهامی و سایر اوضاع-واحوال حاکم بر قضیه، در مورد جبران خسارت زیان دیده اظهار نظر می کند».



منابع

فارسی

- آقای نیایا، حسین. (۱۳۹۲). حقوق کیفری اختصاصی جرایم علیه اشخاص (جنایات)، تهران: نشر میزان.
- بای، حسینعلی. (۱۳۸۴). «قلمرو مسئولیت بین المال در پرداخت دیه»، مجله فقه و حقوق، شماره ۵، سال دوم، صفحات ۶۶-۸۳.
- پور اسماعیلی، علیرضا، (۱۳۹۲)، «مطالعه تطبیقی تأثیر تقصیر زیان‌دیده بر مسئولیت مدنی در حقوق اسلامی و کامن‌لا»، مجله فقه و حقوق اسلامی، شماره ۷، صفحات ۱-۲۹.
- جنیدی، لعیبا، (۱۳۷۸)، «تقصیر زیان‌دیده»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی (دانشگاه تهران)، شماره ۴۶، صفحات ۵۱-۹۰.
- صادقی، محمدهادی. (۱۳۸۹). جرایم علیه اشخاص (صدمات جسمانی)، چاپ نوزدهم، تهران: نشر میزان.
- صفایی، سیدحسین و رحیمی، حبیب‌الله. (۱۳۹۲). مسئولیت مدنی (الزامات خارج از قرارداد)، چاپ پنجم، تهران: سمت.
- عباسلو، بختیار. (۱۳۹۰). مسئولیت مدنی (با نگرش تطبیقی)، تهران: نشر میزان.
- عمید زنجانی، عباسعلی. (۱۳۸۶). قواعد فقه (بخش حقوق جزا)، تهران: سمت.
- کاتوزیان، ناصر. (۱۳۸۷). الزام‌های خارج از قرارداد (قواعد عمومی)، چاپ هشتم، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- کاظمی، محمود. (۱۳۹۱). «اثر فعل زیان‌دیده بر مسئولیت مدنی»، فصلنامه دیدگاه‌های حقوق قضایی، شماره ۵۷، صفحات ۷۹-۱۰۴.
- گلدوزیان، ایرج. (۱۳۹۳). محشای قانون مجازات اسلامی، چاپ دوم، تهران: انتشارات مجد.



- گلدوزیان، ایرج، کونانی، سلمان، محمدی کشکولی، محمدرضا. (۱۳۹۱). *قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح در نظم حقوقی کنونی*، تهران: انتشارات جنگل.
- محقق داماد، سیدمصطفی. (۱۳۸۹). *قواعد فقه (بخش مدنی ۲)*، جلد ۲، تهران: سمت.
- محمدنسل، غلامرضا. (۱۳۸۱). *شرح و نقدی بر قانون به کارگیری سلاح*، تهران: انتشارات دانشگاه علوم انتظامی.
- میرمحمدصادقی، حسین. (۱۳۹۳). *جرایم علیه اشخاص*، چاپ شانزدهم، تهران: نشر میزان.
- پورتال سازمان قضایی نیروهای مسلح (بخش‌های نظریات مشورتی و منتخب آراء دیوان عالی)

<http://imj.ir/Portal/Home/>

(ب) منابع انگلیسی

- Harpwood, Vivienne, (2009), *Modern Tort Law*, New York (USA), Cavendish Publishing Ltd.
- Harpwood, Vivienne, (2000), *Principle of Tort Law*, London (UK), Cavendish Publishing Ltd.
- Steele, Jenny, (2007), *Tort Law*, New York (USA), Oxford University Press.
- Stuhmcke, Anita, (2001), *Essential Tort Law*, United Kingdom, Cavendish Publishing Ltd.
- Horsey, Kirsty, Rackley, Erika, (2009), *Tort Law*, USA, Oxford University Press.
- Elliott, Catherine, Quinn, Frances, (2009), *Tort Law*, England, Pearson Education Ltd.

<http://www.publications.parliament.uk/>